

تلبیس ابلیس

* تالیف ابوالفرج ابن جوزی، ترجمه علیرضا ذکاوتی فراگزولو، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۸، ۳۲۱ ص.

این کتاب، در واقع، اثری است در روانشناسی اخلاق یا کردارشناسی اعتقادات که موادی از جامعه‌شناسی معرفت، البته در صورت قدیمی و معنای تاریخی آن فرامی‌نماید. پس هم اینجا یاد کرد که توقع بی‌طرفی عالمانه و محققانه امروزین از مؤلف آن نباید داشت، خصوصاً آن که ابن جوزی واعظ همانا یک سنی متعصب، از نوع حنبلی متصلب بوده است. وی به سال ۵۱۱ ه. ق در بغداد زاده شد، و در سال ۵۹۷ برگذشت. شمار بسیاری کتاب و رساله در رشته‌های گوناگون به خامه او یاد کرده‌اند، که عجلاله ۱۵ عنوان - از اهم و اشهر آنها - بطبع رسیده است.

در ایران، تنها دو اثر از وی: «المنتظم فی تاریخ الملوک والامم» و «صفه الصفوة» (در احوال زهاد و متصوفه) شناخته آمده، که اینجا و آنجا به آنها ارجاع شده است. اگرچه از نظر تاریخنگاری همین دو اثر، خصوصاً المنتظم اهمیت درجه اول دارد، بعضی کتاب حاضر - «تلبیس ابلیس» - را مهمترین و معروفترین اثر او می‌دانند (ص ۳). به هر حال، همین کتاب، نخستین اثری است که از ابن جوزی به فارسی ترجمه و طبع شده است.*

می‌توان گفت که ابن جوزی از نظر عقاید و روش و منش و گفتار، نماینده وضع متوسط محیط و زمان خویش است، و از مذهب مختار و گرایش حاکم دفاع می‌کند، و این به ویژه در کتاب حاضر مشهود است. در این کتاب، او همه کسانی را که همانند او نمی‌اندیشیده‌اند به یک چوب رانده و فریبخوردگان شیطان خوانده است،

* نخستین کتابگزاری هم از آثار ابن جوزی در ایران، راجع به «کتاب القصاص و المذکرین»، نوشته راقم این سطور در ماهنامه هنر و مردم، سال ۱۴، ش ۱۶۸ (مهرماه ۱۳۵۵)، ص ۸۰ - ۸۳ چاپ شده است.

و در رد قول مخالفان و دگراندیشان از همه شیوه‌های بحث و جدل سود جست، به طوری که با وجود شم حدیث شناسی که دارد و مثلاً احادیث بر ساخته متصوفه را نیک حلاجی و تنقید می‌نماید، به نوبه خود از آوردن احادیث معمول در تأیید حرف‌های خودش باکی نداشته و دریغ نورزیده و با ساده‌نمایی که از عالمی چون او بعید می‌نماید به اندک بهانه - شناخته یا ناشناخته - به هر «اهل بدعتی» تاخته و در این طریق برای آن که به زعم خویش شمار هفتاد و دو فرقه جهنمی را درست کند تقسیمات مصنوعی از مذاهب و فرق ساخته است.

با این حال، نظر به آن که در بعضی دیگر از تألیفات آن عصر و نیز کتب تاریخ و ادب (از جمله آثار دیگر خود ابن جوزی) مؤیدات و شواهدی برای بسیاری از مطالب تلبیس ابلیس هست، و نیز در این کتاب فقرات مفصلی از چند اثر مهم کهن (مانند کتاب الاراءوالدیانات نوبختی، کتاب سنن التصوف سلمی، و جزاینها) که ظاهراً اکنون در دست نباشد، نقل شده است، می‌توان بدان همچون یک سند مهم تاریخ فکری و اجتماعی دنیای اسلام در قرن ششم نگرست. پیداست که این نگرش باید توأم با نقادی باشد. در عین حال، طی روایات آن، تسویلات نفسانی و فریب‌های شیطانی به خوبی افشا شده، و در مجموع تصاویر زنده‌ای از بازی‌های نفس و هوی و هواجس بشری نموده گردیده، به طوری که هر کس با تأمل در آن می‌تواند بسنجد تا چه اندازه دستخوش فریبهاست.

اما ترجمه فارسی کتاب، که نمونه برجسته‌ای از «هنر ترجمه» است، نظر به آن که نثر متین و دلنشین آن کمال صحت و سلاست، و جمال بلاغت و فصاحت را یکجا جمع دارد، به حق و بدون شائبه مدانه یا مبالغتی نتوان اسم ترجمه بر آن نهاد، که پنداری تلبیس ابلیس ابن جوزی خود بدین پارسی انشاء شده است. از مترجم کتاب، علیرضا ذکاوتی، بیشتر آثاری از متون کلاسیک عربی، مانند گزینه مقامات بدیع الزمان، فقراتی از ابوحنیف توحیدی، بخش‌هایی از کتب جاحظ بصری (در کتابی به همین عنوان)، مجموعی از اشعار جاهلی عرب (در کتاب «عصر جاهلی» شوقی ضیف)، و جزاینها، خصوصاً کتاب «تشیع و تصوف» دکتر شیخی و کتاب گرانقدر و بسیار معروف «تمدن اسلامی» آدام متز، به فارسی ترجمه و طبع شده، که همین اثری ممتاز بشمار آمده است.

در ترجمه تلبیس ابلیس، اسناد احادیث بکلی حذف گردیده، چون برای خواننده فارسی زبان سودی دربر ندارد، و نیز در مواردی که مؤلف دو سه حدیث به یک

مضمون با تفاوت اندکی در لفظ یا سلسله سند آورده، به نقل یکی - که جامعتر است - اکتفا شده، و همه جا تحقیقات انتقادی خیرالدین علی (ویراستار متن عربی کتاب) دربارهٔ احادیث مورد نظر و توجه قرار داشته است (ص ۴). مترجم گاه نکته‌ای را که در متن کتاب خارج از سیاق مطلب بوده، به هامش نقل کرده (ص ۲۰۰، ۲۴۱، ...). و گاه مطالبی را به دلایلی معین که بدانها اشاره نموده، مثلاً بی‌مناسبت بودن آنها، حذف به اختصار کرده است (ص ۱۷۰، ۱۸۶، ۲۵۸). توضیحات و ارجاعات سودمند مترجم در هامش، یا نکته‌گیری‌های او بر مؤلف و هم مصحح کتاب، حاکی از دقت و آگاهی او (صفحات ۱۹، ۲۰، ۲۳، ۲۵، ۳۵، ۳۹، ۴۰، ۴۶، ۴۹، ۵۱، ۵۸، ۶۴، ۷۰، ۷۴، ۸۹، ۹۰، ۱۰۴، ۱۵۵، ۱۶۱، ۱۶۸، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۹۷، ۱۹۸، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۴، ۲۳۷، ۲۶۷، ۲۷۸) و خصوصاً هواداری وی از فرهنگ ایرانی و ایرانیان در قبال تعصبات خشکمیزانهٔ مؤلف (ص ۶۲، ۷۸، ۸۱، ۸۲، ۸۷، ۱۱۱، ۱۱۲) و دفاع از حریم تشیع (ص ۷۱، ۸۰، ۸۶، ۲۲۰، ۲۷۱، ۲۸۷) بسیار جالب توجه است.

کتاب مشتمل بر ۱۳ باب است، که خصوصاً باب دوم (در نکوهش بدعت و بدعت سازان) [ص ۱۰ - ۲۰] و باب پنجم (در بیان تلبیس ابلیس در عقاید و کیشها) [ص ۳۰ - ۹۱] خود یک رسالهٔ مفصل و جامع در ملل و نحل، و شامل فهرست مشروح تمام ادیان غیر اسلامی و مذاهب و فرق اسلامی می‌باشد، و کمابیش متضمن اطلاعات و اخباری است مبتنی بر متونی که نسخ آنها بعضاً نمانده است. هم‌چنین، باب دهم کتاب (تلبیس ابلیس بر صوفیان) [ص ۱۳۴ - ۲۶۵] مفیدترین بخش کتاب می‌باشد، زیرا که این جوزی خود بزرگترین نقاد متصوف در طول تاریخ اسلام است، و متأخران اعم از شیعه یا سنی - مانند ابن تیمیه - از او برگرفته و بهره برده‌اند.

باری، طبع کتاب هم بافهارس کارآمد، بر رویهم به نحوی مطلوب و دلچسب صورت گرفته، توفیق بیش از پیش مترجم و ناشر را در عرضهٔ چنین آثار برجسته‌ای مسئلت داریم. اینک نمونه‌وار فقره‌ای در «غنا» صوفیان در خاتمه بنقل می‌آوریم:

«اگر کسی گوید که من از استماع غنا نظر دنیوی ندارم و اشارات الاهی دریافت می‌دارم، گوییم او از دو راه به خطا رفته، یکی این که تا او از سرود و غزل اشارات الاهی برداشت کند، طبیعتش پیشدستی کرده و مراد خود دریابد، مثل این که کسی بخواهد از ملاحظهٔ زن خوشگل در صنعت الاهی تأمل نماید، شهوت، ذهنش را از آن معنی باز می‌دارد و منحرف می‌سازد. دوم این که در این شعر و غزلها که می‌خوانند

کم اشاره‌ای هست که به خالق منطبق شود، و خدا اجل از آن است که کلمه عشق و شیفتگی درباره او توان بکار برد. نصیب بشر از معرفت الاهی احساس هیبت و تعظیم است و بس» (ص ۱۷۴).

* * *

محمدتقی دانش پژوه

دوازده متن موسیقی

استوری در فهرست خود (۲: ۴۱۱ - ۴۲۲) از شماره ۷۰۱ تا ۷۲۸ و دنباله آنها رویهم ۴۲ دفتر موسیقی برشمرده و برای سالهای ۷۵۲ تا ۹۶۳ هفت رساله یاد نموده است و آنچنانکه من میدانم بسیاری بیش از اینها است (موسیقی نامه‌های من ص ۱۳۰ - ۱۴۸) و این دوازده تا که یاد میکنم رساله‌های بزرگ و ارزنده از میان آنها است.

۱- قطب‌الدین محمود (۶۳۴-۷۱۰) که به نام فیل شاه گیلانی در ۷۰۵ دره التاج لغرة الدباج ساخته و آن خود دانشنامه‌ای است و بخش موسیقی آن مانا گزارشی است بر شرفیه صفی‌الدین ارموی (گفتار شادروان برکشلی در آینده ۶: ۶۴۰) و بهترین دفتر موسیقی ایران است به فارسی و آن را دانشمند اسحق رجبزاده چنانکه در شهر تاشکند به من گفته است به زبان ترکی اوزبکی در آورده است. نسخه‌ای از این فارسی در خاورشناسی این شهر بنام فرهنگستان بیرونی دیده‌ام که تاریخ ۷۰۹ دارد و باید همین نشان‌دهنده پایان سال نگارش آن باشد. (استوری ۲: ۳۵۴) از نسخه‌های دیگر آن یاد کرده است.

۲- شمس‌الدین محمد آملی استاد سلطانیه در روزگار اولجاتیو (۷۰۳ - ۷۱۶) نفایس الغنون فی عرایس العیون خود را در روزگار شیخ ابواسحاق اینجو فرمان روای فارس (۷۴۳ - ۷۵۸) گویند در ۷۳۵ به پایان برده است. بخش دوم آن در حکمت نظری و فن چهارم اصول ریاضی آن در موسیقی است (استوری ۲: ۳۵۵) نسخه‌هایی از آن در شهر باکو و در فهرست تازه کتابخانه شچدرین در فهرست کاستیگوا دیده‌ام.

۳- حسن کاشانی به نام غیاث حسینی در ۷۴۴ کنزالتحف ساخته که فارمر آن را نشناخته و من از خواندن آن پردازنده آن را یافتم و در فهرست فیلمها (۳: ۱۳۱) و